

بسم الله الرحمن الرحيم

فارسی باستان:

فارسی باستان به الفبایی نوشته شده است که میخی نامیده می شود ظاهر آداریوش بزرگ دستور داده است که الفبایی برای فارسی باستان ساخته و این زبان بدان نوشته شود. الفبای فارسی باستان از الفبای اکدی و الفبای اکدی از الفبای سومری گرفته شده است. این الفبا 36 حرف، 2 واژه جداکن، 8 اندیشه نگار و نشانه هایی هم برای نشان دادن اعداد داشته است که تنها برخی از آنها به جای مانده است. هریک از حرفهای الفبای میخی به جز سه حرفی که برای نشان دادن مصوتها به کار می رود مصوتی هم همراه دارد به همین علت الفبایی هجایی است. الفبای فارسی باستان از چپ به راست نوشته می شود و پس از هر حرف یک واژه جداکن گذاشته می شود. نحوه رمز گشایی خط میخی فارسی باستان خط میخی فارسی باستان پس از انقراض دولت هخامنشی از رواج افتاد و خواندن آن فراموش شد؛ تا اینکه، اخبار و گزارش هایی که جهانگردان و سیاحان اروپایی از اوایل قرن هفدهم میلادی به این سوی، به هنگام سیر و سیاحت در شرق و بازدید از ویرانه های تخت جمشید، فراهم کرده بودند، توجه دانشمندان اروپایی را به آن جلب نمود. در قرن هجدهم میلادی، چندین کتیبه به خط میخی فارسی باستان در اروپا منتشر شد، از آن جمله است جهانگرد معروف فرانسوی، **Chardin** که، شاردن رونوشت کامل یکی از کتیبه های داریوش در تخت جمشید **Count** در سال ۱۷۱۱، آن را منتشر کرد؛ همچنین کتیبه ای از خشایارشا بر روی گلدانی از سنگ مرمر که کنت کایلوسدر سال ۱۷۶۲، گزارشی درباره آن به محافل علمی آن روزگار ارائه نمود. **Caylus** رونوشتی دقیقتری از کتیبه سه زبانی تخت جمشید تهیه کرد و **Carsten Niebuhr** در سال ۱۷۶۵، کارستن نیبورپس از بازگشت از شیراز، در سال ۱۷۷۸، به انتشار آن پرداخت. نیبور از بررسی این اسناد به خوبی دریافت که، کتیبه ها از چپ به راست و به سه گونه نظام خطی کاملاً متفاوت از هم نوشته شده اند. چند صباحی بعد؛ در سال ۱۷۹۸ م؛ مبین سه زبان مختلف هستند و نشانه میخ مانند موری که در ساده ترین نوع این سه شیوه کتابت به طور منظم پس از چند علامت تکرار می شود، ظاهراً نشانه مقسم کلمات بوده است. اما او، به اشتباه، این کتیبه ها را متعلق به دورهمستقل از تیخسن، علامت واژه جداکن را در **Friedrich Munter** اشکائیان دانست. در سال ۱۸۰۲ م؛ فردریش مونتر این کتیبه ها تشخیص داد و تصور کرد که، گروهی از نشانه هایی که در این سنگ نبشته ها بیشتر از نشانه های دیگر دلالتهای می کند. او از روی برخی از قرائن احتمال داد که «شاه شاهان» و «شاه» تکرار می

شود ، احتمالاً بر مفهوم کتیبه‌ها متعلق به دوره هخامنشی هستند . علیرغم مساعی مستمر این دانشمندان و چند تن دیگر ، هنوز پیشرفت واقعی در گشودن رموز خط میخی فارسی باستان حاصل نشده بود ، تا اینکه گئورگ فردریش گروتفند آلمانی **Georg Friedrich Grotefend** ، در سال ۱۸۰۲ ، به این کار همت گماشت . گروتفند کار خود را با تطبیق و مقابله دو کتیبه از تخت جمشید شروع کرد و دیری نگذشت که به موفقیتی چشمگیر دست یافت . او نیز ، تصور کرد که کتیبه‌ها به سه شیوه خطی متفاوت نوشته شده اند ، میخ مورب در آنها علامت یا نشانه واژه جداکن است ؛ کتیبه‌ها به پادشاهان هخامنشی تعلق دارند و اساساً حاوی اسامی و القاب این پادشاهان اند ، و زبان ساده ترین نوع این نوشته‌ها — که در اصل به فارسی باستان بود — شبیه و همانند زبان اوستایی است . او همچنین ، احتمال داد که القاب و عناوین پادشاهان هخامنشی مشابه القاب پادشاهان ساسانی است و القاب پادشاهان اخیر در آن زمان ، توسط سیلوستر دوساسی **sacy Silvestre de** به این صورت معلوم شده بود: « **X** شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ایران و انیران ، پسر **Y** شاه بزرگ » پیش از ذکر جزئیات مربوط به نحوه کار گروتفند ، برای سهولت مقایسه ، آوانوشت دو کتیبه‌ای که اساس کار او در رمز گشایی خط میخی فارسی باستان بود ، در ذیل ارائه می شود :



گروتفند در حال بررسی و رمز گشایی دو کتیبه داریوش بزرگ و خشایارشا در گنجنامه همدان

گروتفند به روشنی دریافت که در این دو کتیبه گروهی از نمادها عیناً تکرار می شود و گروهی دیگر با هم تفاوت دارد . بنابراین ؛ نتیجه گرفت که کتیبه‌ها متعلق به دو پادشاه هستند ؛ گروهی از نشانه است و گروهی که با هم تفاوت « شاه » هایی که عیناً یا با جزئی اختلاف تکرار می شود ، معرف کلمه دارد ، بر اساسی این دو شاه دلالت می کند . بر پایه این استدلال و نیز ، بر اساس الگوی یاد شده کتیبه‌های ساسانی ، او از این دو نبشته ، کتیبه دوم ، یعنی کتیبه خشایارشا را ، موقتاً ، به صورت زیر

ترجمه کرد : « **X** شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ایران و انیران ، پسر **Y** شاه بزرگ »

ترجمه « **Y** شاه را پسر » واژه که بود تصور این اساس بر **Y** ای کلمه نخستین ، اول نوشته سنگ در نوشته او نام به کتیبه که باشد پادشاهی نام رسید می نظر به و شد می شروع آن با کتیبه که بود با یک لاحقه اضافی «شاه شاهان» شده است ، اما همین نام در کتیبه دوم در جایگاهی پس از عنوان به کار رفته بود . به همین دلیل ، او تصور کرد که این واژه از طریق همین لاحقه اضافی با واژه بعدی

داشت ، ارتباط یافته است . علاوه بر این ، گروتفند متوجه شد نامی که کتیبه اول « پسر » که مفهوم نام جایگاه در دوم کتیبه در ، شود می آغاز آن با « X شاه » در ، دیگر سوي از . است گرفته قرار پدر

کتیبه دوم پس از نام پدر کلمه شاه به کار رفته ، در حالی که در کتیبه اول پس از نام پدر ، این کلمه استعمال نشده بود . از این امر او نتیجه گرفت که ، این دو کتیبه متعلق به پدر و پسر است که هر دو شاه بودند ، اما پدر بزرگ پسر ، شاه نبود . بنابراین ، او در فهرست شاهان هخامنشی که از روی منابع یونانی به دست آمده بود ، به دنبال نام پدر و پسر گشت که دارای مشخصات فوق باشند .

در میان پادشاهان هخامنشی ، نام کوروش و کمبوجیه از یک سو ، و نام داریوش و خشایارشا از دیگر سو ، می توانست مشمول این احتمال باشد . از این اسامی ، گروتفند نام کوروش و کمبوجیه را کنار گذاشت ؛ چون تصور می کرد این دو نام باید با حروف یکسانی شروع شوند ، در حالی که اسامی مذکور در کتیبه ها با دو حرف مختلف شروع شده بودند . البته ، در اینجا یک تصادف محض به یاری او شتافت ؛ چون نام کوروش و کمبوجیه در خط فارسی باستان بنا به پاره ای از دلایل کتابتی با دو حرف مختلف شروع می شوند . به هر حال ، مجموع این دلایل گروتفند را به این عقیده رهنمون بدین ترتیب ، گروتفند توانست ارزش آوایی ۱۵ نشانه از حروف خط میخی فارسی باستان را معین کند . البته ، بعدها ، بزرگ معلوم شد که از این ۱۵ حرف ، فقط ارزش آوایی ۱۰ حرف صحیح بوده است .

علاوه بر سه نام یاد شده ، لغات تنها کلماتی بودند که گروتفند به درستی آنها را تشخیص داد و بعدها ، در سال ۱۸۱۵ ، نام کوروش را در کتیبه شاه و شناسایی کرد **CMA** . مرغاب پس از تلاش های گروتفند ، به دنبال یک وقفه نسبتاً طولانی ، در امر رمز گشایی ، خط میخی فارسی باستان ، دانشمندان شاه شاهان دانمارکی در عبارت **R. Rask** دگرباره ، به این کار اهتمام ورزیدند . در سال ۱۸۲۶ م ؛

راسموس راسک اوستا شناس فرانسوی توانست ارزش **O. Burnouf** لاحقه اضافی جمع را شناسایی کرد . در سال ۱۸۳۶ م ؛ اوژن بورنوف آوایی تعداد زیادی از حروف فارسی باستان را در یکی از کتیبه ها مشخص کند . او در سال ۱۸۳۹ ، پی برد که تعدادی از آرا شناسایی کرد . او در سال ۱۸۳۹ ، پی برد که تعدادی از صامت ها فقط پیش از مصوت **a** صامت های متصل به مصوت در ؛

Hinks و **H. Rawlinson** به کار می روند ؛ در سال ۱۸۴۶ ، راولینسون **u** و تعدادی

دیگر پیش از مصوت

به همراه **u** یا **i** هر یک مستقل از دیگری دریافتند که این صامتها هر کدام یک مصوت **Oppert** سال ۱۸۴۷ ، اوپرت دارند .

را در کتیبه های فارسی باستان روشن کرد و ، یادآوری نمود که صامت **au** و **ai** اوپرت همچنین ، ساخت آواگروه های در خط فارسی باستان پیش از واج های انسدادی به کتابت در نمی آیند . بدین ترتیب ، رمز خواندن **n** و **m** های غنه خط میخی فارسی باستان گشوده شد و نهایتاً ، راه برای خواندن خطوط میخی دیگر و به تبع آن دستیابی به ادبیات غنی بین النهرین هموار گشت .

کتیبه داریوش تخت جمشید سطر ۱۲ الی آخر

داریوش شاه گوید : مرا اهورامزدا یاور ی برد با همه خدایان و این سرزمین
را اهورامزدا بپاید از سپاه دشمن ، از خشکسالی ، از دروغ به این سرزمین
میاید ، نه سپاه دشمن ، نه خشکسالی ، نه دروغ. این را من چون بخششی از
اهورامزدا با همه خدایان در خواست می کنم. مرا دهد این بخشش اهورامزدا
با همه خدایان .